

پس از ۲۸ سال

بقیه از ص ۱

پیشرفت های اقتصادی و آزادی های سیاسی، رفته رفته و بطور آرام بحرانی را آفرید که پایان دردناک آن نه بسود ملت بود و نه آزادیخواهان و نه شاه و نظام مشروطه پادشاهی.

عدم توجهٔ بهنگام به خواست های آزادیخواهان مردم و عدم توجهٔ آینده نگرانهٔ آزادیخواهان، باعث گردید تا روند حوادث در مسیری افتد که سرانجام آن، استقرار فاجعه آمیز و ایران بر باد دهٔ استبداد مذهبی ولایت فقیه بود.

در تغییر مسیر دردناک این حرکت آزادیخواهان به سوی استقرار استبداد مذهبی چهار عامل اساسی نقش تعیین کننده داشتند: شاه، اپوزیسیون، قدرتهای بزرگ و روحانیت به رهبری آیت الله خمینی.

شاه صدای آزادیخواهان مردم را آنگاه شنید که کشور در مسیر انقلاب اسلامی افتاده بود. اپوزیسیون آزادیخواه تا جایی که برای تحقق آزادی و مردم سالاری مبارزه می کرد، بر حق بود. بسیاری از سازمانها و شخصیت های سیاسی تصور می کردند تأیید رهبری خمینی می تواند اپوزیسیون را بسوی ائتلاف و سپس اتحاد سوق دهد و به این مهم توجه نداشتند که آخوندی که تشنهٔ قدرت و عاشق انتقام گرفتن است، پس از سرنگونی نظام، خود را گوشه نشین نخواهد کرد و اداره امور کشور را به دست سیاستمداران خوش باور نخواهد سپرد.

پیرامون نقش دولت های قدرتمند غربی در سرنگونی نظام گذشته و استقرار ولایت فقیه آیت الله خمینی، بسیار گفته و نوشته اند و بحث پیرامون آن در یک نوشتار نمی گنجد. بی شک در آینده پیرامون نقش آنها بیشتر افشاگری خواهد شد و ما در اینجا از آن در می گذریم.

اما روحانیت به رهبری آیت الله خمینی (که از جنبه مالی کاملاً تأمین و از نظر سازمانی دارای شبکه گسترده ای از آخوندها در شهرهای بزرگ و کوچک حتی روستاها بود و شرایط خوب مالی امکان پیوند و پیوستگی این شبکه ها را به رهبری او فراهم می آورد) از خواست قدرت های غربی در برکناری شاه و پایان بخشیدن به نظام مشروطهٔ پادشاهی آگاه و متوجه بود که این قدرتها برای مقابله با نفوذ کمونیسم در منطقه نیاز به ایدئولوژی مذهبی دارند تا نه تنها با روسیهٔ شوروی آن روز مقابله کنند، بلکه اسلام را در جمهوری های شوروی آسیای میانه رواج دهند و بدینوسیله بتوانند آنها را در مبارزه برای فروپاشی شوروی بسیج نمایند. در چنین شرایطی روحانیت ایران از موقعیت تاریخی بدست آمده هوشیارانه استفاده کرد و نه تنها خلاء قدرت ایجاد شده را پر نمود، بلکه توانست از بهم ریزی سامان کشور جلوگیری کرده و ضمن سرکوب آزادیخواهان، خطر اپوزیسیون چپ و به ویژه مارکسیست ها را نیز دفع نماید. سرانجام شد آنچه که نمی باید می شد.

## تسلیت به همرزم آزادیخواه

### ادیب برومند

درگذشت همسر گرامی همرزم مبارز، جناب آقای عبدالعلی ادیب برومند، رئیس شورای مرکزی جبهه ملی را به ایشان و بازماندگان آن روانشاد صمیمانه تسلیت می گوئیم.

روانش شاد

### راهکارهای برقراری رژیم مردم سالار

بقیه از ص ۲

اصولاً، در آن زمان، کسی نمی توانست پیش بینی کند که این انقلاب نهایتاً به کجا ختم می شود اما تنها گروه کوچکی از مردم می دانستند که ولایت فقیه چیست که در قانون اساسی آمده و فدائیان اسلام چه کسانی بودند که اکنون نیرو گرفته اند و افکار آنها مطرح شده است، لذا از آن زمان مخالفت و مبارزه را با جمهوری اسلامی آغاز کردند. در شماره آینده به وضعیت احزاب و گروههای بعد از انقلاب و سرنوشت آنها اشاره می کنیم و سپس به ذکر درسی که از تاریخ احزاب در ایران و فعالیت های موافق و مخالف آنان با دموکراسی می توان آموخت و نتایج حاصل از آن ها خواهیم پرداخت. ●

شاه رفت، نظام سقوط کرد، ملت به آزادی و حاکمیت نرسید. استبداد مذهبی با تمام خشونت های مستقر گردید، مردم بدبخت شدند و چند نسل به نابودی کشیده شد.

اکنون ۲۸ سال است که پریشان حالی و ناامیدی جای امیدواری ملی را گرفته، کمر ملت زیر بار استبداد مذهبی خم شده است.

ما ایرانیان آزادیخواه که به خارج پناه آورده ایم، متأسفانه سالهاست که به عوض یافتن راه کار برای برون رفت از فاجعه بدنبال یافتن «مقصر واقعه» می گردیم و بی آنکه حاضر باشیم صادقانه بپذیریم که همه (از شاه گرفته تا اپوزیسیون) هر کدام به سهم و در حد قدرت و امکان خود در به قدرت رساندن استبداد مذهبی حاکم تأثیر داشته و اشتباه کرده ایم.

آنچه امروز تاریخ و ملت ایران به آن نیاز دارد نه شناخت گنهکار یا گنهکاران بلکه اتحاد و همبستگی برای رهایی مردم و نجات وطن و سازندگی ایران فردا است.

باییم به واقعیت ها و تقدّم ها بیندیشیم و در راستای نیازهای ملی گام برداریم. ✕

←